

معمای امنیت روسیه در نوردیک-بالتیک

رضا رحمتی^۱

چکیده:

سؤال اصلی این مقاله این است که وضعیت معمای امنیت چگونه روابط بین روسیه و کشورهای نوردیک - بالتیک را متأثر ساخته است؟ این پژوهش بر اساس درک روسیه نسبت به معمای امنیت، به این موضوع می‌پردازد که معمای امنیت، دامنه تهدیدات امنیتی مسکو را به منطقه بالتیک و نوردیک گسترش داده است. «عدم قطعیت»، «خودیاری» و «آناشی» در رفتار سیاست خارجی روسیه منجر به تضعیف مؤلفه‌های امنیت ملی در کشورهای نوردیک - بالتیک شده است. این تحقیق تلاش خواهد کرد تا با استفاده از منطق معمای امنیت، به تحلیل رفتار روسیه در مواجهه با نوردیک‌ها و بالتیک‌ها پرداخته است.

واژگان کلیدی:

نوردیک، بالتیک، روسیه، معمای امنیت، اسکاندیناوی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

^۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا، دانشگاه همدان، همدان، جمهوری اسلامی ایران. r.rahmati@basu.ac.ir

هندسه قدرت و امنیت در اروپا به سبب توسعه طلبی روسیه از یک سو و گسترش ناتو به عنوان بازوی نظامی اتحاد دو سوی آتلانتیک از دیگر سو، با آزمون سختی مواجه شده است. روسیه تلاش کرده است رفتار سیاست خارجی خود در منطقه نوردیک را بر اساس درکی که در رهبران این کشور نسبت به معادلات جدید و متناسب با الگوی «معماری امنیتی» ریخت‌بندی کند، در سوی دیگر نیز همسایگان شمال و شرق روسیه، تلاش کرده‌اند با استحکام ائتلاف‌سازی راه‌حلی برای وضعیت «اوکراین‌زاسیون» پیدا کنند. روسیه تحت رهبری پوتین تلاش کرده نظم مستقر بین‌المللی را به صورت سخت، مورد تجدیدنظر قرار دهد و کنترل خود بر سرزمین‌های اروپایی را تحکیم بخشد و «معماری امنیتی» متناسب با خواست خود ارائه دهد. تلاش روسیه برای تسری معماری امنیتی خود از یک سو به تمام کشورهای حوزه نوردیک بر می‌گردد و از دیگر سو تک‌تک کشورهای حوزه نوردیک را شامل می‌شود. تلاش روسیه برای تغییر این معمای امنیتی تأثیر خود را بر روی روابط با گرجستان، اوکراین و خاورمیانه بر جای گذاشته است.

شروع ادراک روسیه نسبت به «معماری امنیتی» جدید را می‌توان از زمان جنگ هشت‌روزه روسیه با گرجستان در سال ۲۰۰۸، دنبال کرد، به دنبال آن تلاش برای ایجاد تغییرات ژئوپلیتیک در شرق که با الحاق شبه جزیره کریمه اوکراین در سال ۲۰۱۴ همراه شد، ادامه «معماری امنیتی» جدید روسیه تحت رهبری پوتین بوده است. در ادامه روسیه با مداخله در درگیری‌های خاورمیانه تلاش کرد بخشی از موازنه قدرت از دست رفته زمان شوروی را در تقابل مستقیم با منافع غرب در سوریه و در مدیترانه دنبال کند، به همین سبب تمام تلاش خود را به کار بست تا بشار اسد را در قدرت نگه دارد، اضافه بر این روسیه تلاش کرد تا «گام مهم در تحکیم معماری امنیتی» را با تهاجم به بخش‌های شرقی اوکراین در ۲۴ فوریه سال ۲۰۲۲ بردارد. خصوصاً که «مسئله اوکراین»، یک ویژگی برجسته غیرژئوپلیتیک داشته که «دولت-ملت‌های دارنده» این ویژگی در همسایگی و اطراف روسیه نیز کم نیستند. مطالعه روندهای سیاست خارجی روسیه در نوردیک-بالتیک و مولفه تأثیرگذار «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه، می‌تواند روندهای ژئوپلیتیک در نوردیک و بالتیک را مورد توجه دهد. سوال اصلی این مقاله این است که وضعیت معمای امنیت چگونه روابط بین روسیه و کشورهای نوردیک-بالتیک را متأثر ساخته است؟ این پژوهش به این موضوع می‌پردازد که معمای امنیت، دامنه تهدیدات امنیتی روسیه را به منطقه بالتیک و نوردیک گسترش داده است. «عدم قطعیت»، «خودیاری» و «آناشی» در رفتار سیاست خارجی روسیه منجر به تضعیف مولفه‌های امنیت ملی در کشورهای نوردیک-بالتیک شده است.

^۱ اصطلاح معماری امنیتی (Security Architecture)، اشاره به سیستمی از هنجارها، شیوه‌ها، روابط، اتحادها و نهادهایی دارد که توسط کشورها برای رسیدگی، ارتقا یا تضمین امنیت بین‌المللی و/یا منطقه‌ای ساخته شده است. این سیستم اغلب بر اساس مناطق فرعی شکل می‌گیرد (Snedden, 2018: 7).

^۲ موضوعی که البته به سبب ساختار فاسد قدرت در سوریه تحت رهبری اسد، در نهایت با فروپاشی سیستم اسد در دسامبر سال ۲۰۲۴ همراه شد و حضور نظامی روسیه در بندر لاذقیه سوریه را به روزهای آخر خود رساند و عملاً حضور نظامی در خاورمیانه را به طرف غربی واگذار کرد.

چارچوب نظری. صرفه‌جویانه‌ترین نظریه برای تشریح آینده روابط بین روسیه و نوردیک‌ها و بالتیک، نظریه معمای امنیت است. معمای امنیت پیش از دوره علوم سیاسی مدرن نیز البته نه با مفهوم‌سازی «معمای امنیت»، در ادبیات اندیشه و فلسفه سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. توسیدیدس در تاریخ جنگ‌های پلوپونزی در «گفت‌وگوی ملی» اهمیت تقویت قدرت پیشگیرانه را در شرایط عدم قطعیت بیان کرد و اشاره کرد که ضعف نظامی، هر جامعه را در معرض رفتارهای بی‌پروا، کشتار و بردگی هر دولت یا گروهی از خارج از کشور قرار می‌دهد (Alexeev, 2005: 33 and Thucydides, 1972: 403). در علوم سیاسی مدرن «معمای امنیت» به‌عنوان سنگ بنای رویکرد واقع‌گرایانه به روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود. معمای امنیت ایده‌ای است که نخستین بار در جنگ سرد در سال ۱۹۵۰ توسط جان هرتز^۱ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. هرتز در مقاله «بین‌المللی‌گرایی ایدئالیست و معمای امنیت» و بعداً در کتاب رئالیسم سیاسی و ایدئالیسم سیاسی، «معمای امنیت» را توصیف می‌کند و از آن به‌عنوان «مفهومی ساختاری یاد می‌کند که در آن تلاش‌های خودیاری دولت‌ها برای رسیدگی به نیازهای امنیتی خود، صرف‌نظر از قصد، به سمت‌وسویی می‌رود که منجر به افزایش ناامنی برای دیگران می‌شود، زیرا هر یک از اقدامات خود را به‌عنوان تدافعی و اقدامات دیگران را به‌عنوان تهدید بالقوه تفسیر می‌کند» (Herz, 1951: 7).

بنابراین، هرتز ایده معمای امنیت را به شرح زیر توضیح می‌دهد «گروه‌ها و افرادی که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بدون اینکه در یک اتحاد بالاتر سازماندهی شوند... باید باشند... نگران امنیت خود در برابر حمله، تحت سلطه یا نابودی گروه‌ها و افراد دیگر هستند. در تلاش برای به‌دست‌آوردن امنیت در برابر چنین حملاتی، آن‌ها برای فرار از تأثیرات قدرت دیگران، به سمت کسب قدرت بیشتر و بیشتر سوق داده می‌شوند. این به نوبه خود، دیگران را ناامن‌تر می‌کند و آن‌ها را وادار می‌کند تا برای بدترین شرایط آماده شرایط آماده شوند. از آنجا که هیچ دولتی نمی‌تواند در چنین دنیایی از واحدهای رقیب احساس امنیت کامل کند، رقابت قدرت به وجود می‌آید و دور باطل امنیت و انباشت قدرت در جریان است» (Herz, 1950: 157). ریشه بحث هرتز صرفاً در علل روان‌شناختی خلاصه نمی‌شود، هرتز مسئله را در «غریزه حراست از خود» جست‌وجو می‌کند، هرتز می‌گوید «این که آیا انسان «ذاتاً» صلح‌طلب یا همکارانه دارد یا پرخاشگر و سلطه‌جو، بحث این نیست. این وضعیت که ما را نگران می‌کند، نه بیولوژیک است و نه انسان‌شناسانه^۲ بلکه یک وضعیت اجتماعی است. این وضعیت هومو هومینی لویپوس^۳ مانع همکاری اجتماعی به‌عنوان یک واقعیت بنیادین دیگر زندگی اجتماعی می‌شود. باین‌حال حتی همکاری و همبستگی تمایل به تبدیل شدن به عناصری در وضعیت‌های منازعه دارد... عدم اطمینان و

۱ Security Dilemma

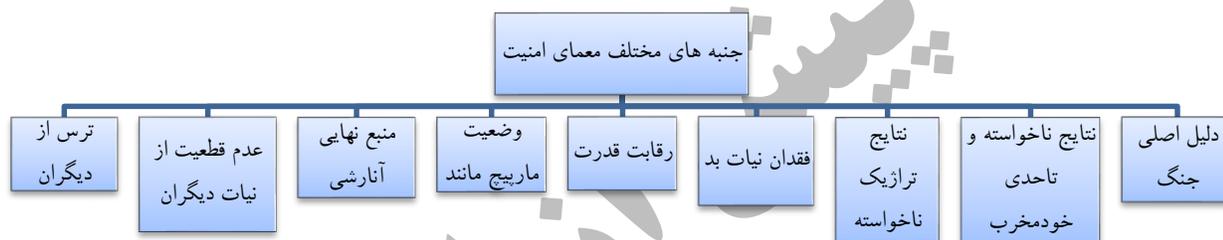
۲ John Herz

۳ anthropological

۴ «هومو هومینی لویپوس» یک عبارت لاتین است به معنای «انسان، گرگ انسان است». این موضوع را می‌توان در هابز مشاهده کرد که انسان را موجودی غیراجتماعی می‌پنداشت و معتقد بود که انسان در طبیعت خود، گرگ هم‌نوعانش است، اما با کنترل او می‌توان کاری کرد که انسان برای دیگر انسان‌ها همچون خدا باشد (Schmitt, 2008: 92).

اضطراب انسان نسبت به نيات همسايگانش است كه انسان را در اين دوراهي اساسي [امنيتي] قرار مي‌دهد. اساساً اين غريزه صيانت از خود است كه در دور باطل [معماي امنيت] به رقابت براي كسب قدرت بيشتر مي‌انجامد» (Herz, 1950: 157-158). هرتز در كتاب سياست بين‌الملل در عصر اتمي، مي‌نويسد «اين يكي از پيامدهاي تأسف‌بار معماي امنيت است كه ترس متقابل از چيزي كه در ابتدا ممكن است هرگز وجود نداشته باشد، ممكن است متعاقباً دقيقاً همان چيزي را ايجاد كند كه بيشتر از آن مي‌ترسند» (Herz, 1961: 241).

شكل شماره ۱. جنبه‌هاي اصلي نظرات هرتز از معماي امنيت



Source: Tang, 2009: 593

شيپينگ تانگ^۱ معتقد است كه هرتز شش جنبه از معماي امنيتي را بيان مي‌كند «۱. منشأ نهايي معماي امنيت، آنارشي است، ۲. يكي از دلايل فوري معماي امنيت، عدم اطمينان و ترس دولت‌ها از قصد يكديگر براي آسيب‌رساندن در شرايط آنارشيك است، ۳. ابزار خودياري دولت‌ها (تلاش براي فرار از معضل امنيتي با انباشت بيشتر و بيشتر قدرت) چرخه رقابت قدرت را ايجاد مي‌كند، ۴. تلاش دولت‌ها براي فرار از معماي امنيتي با انباشته‌شدن بيشتر و بيشتر قدرت ممكن است به‌هيچ‌وجه امنيت آن‌ها را افزايش ندهد و به خودباختگي و حتى تراژيك تبديل شود، ۵. معماي امنيت مي‌تواند باعث جنگ شود، اما علت همه جنگ‌ها نيست و ۶. پويايي معماي امنيت يك «چرخه معيوب» خودمخرب است» (Tang, 2009: 591). با اين حال ۹ جنبه از جنبه‌ها و مؤلفه‌هاي معماي امنيت را مي‌توان برشمرد. بر اين اساس مي‌توان ابعاد و مؤلفه‌هاي معماي امنيت را در نظرات هرتز در شكل زير به تصوير كشيد.

جنبه‌هاي نه‌گانه فوق را مي‌توان در سه اصل اساسي در معماي امنيت خلاصه كرد: نخست، آنارشي، دوم، عدم قطعيت و سوم، خودياري. اين سه اصل استخوان‌بندی كلي جنبه‌هاي نه‌گانه بالا را توضيح مي‌دهد: ۱. آنارشي. نظريه «معماي امنيت» در همه انواع و تعاريف خود، بر پيامدهاي ادراكي و رفتارهاي آنارشيك متمرکز است؛ آنارشي منظور فقدان اقتدار مركزي و قوانين قابل اجرا در ميان دولت‌ها يا بازيگران غيردولتي استنباط مي‌شود كه ممكن است به‌طور قابل اعتمادی در خدمت

^۱Shiping Tang

! “vicious cycle”

مجازات ناقضان قوانین و وادار کردن متحدان و دوستان به منظور کمک به یکی، قرار گیرد (Alexseev, 2005: 33)؛
۲. عدم قطعیت^۱ عدم قطعیت در مورد نیت حال و آینده یکدیگر در شرایط آنارسی، برای شکل‌گیری و حفظ معمای امنیتی بسیار مهم است (Tang, 2013). عدم قطعیت، مهم‌ترین دلیلی است که دولت‌ها، به سبب آنکه نسبت به نیت دیگر دولت‌ها در خصوص «انباشت قدرت یا قابلیت‌ها»، ترس دارند، منجر به اتخاذ مواضع تهاجمی آن‌ها می‌شود. منطق عدم قطعیت منجر به منطق رئالیسم تهاجمی می‌شود و جان مرشایمر متفکر رئالیسم تهاجمی آن را توضیح می‌دهد (Tang, 2009: 595) و؛ ۳. خودیاری. خودیاری به عمل «انباشت قدرت» توسط یک دولت گفته می‌شود. این عمل هنگامی انجام می‌شود که بازیگران یا دولت‌ها، امنیت را کالایی نایاب قلمداد می‌کنند که هیچ بازیگر دیگری آن را در اختیار دیگری قرار نمی‌دهد. بنابراین دولت‌ها برای «بقا» در سیستم بین‌المللی، از حداکثر توان برای انباشت قدرت استفاده می‌کنند (Herz, 1950, Herz, 1951, Butterfield, 1951).

روش‌شناسی. این پژوهش از نظر روش‌شناسی داده‌بنیاد است یا همان گراند تئوری که یک روش کیفی است و همچنین روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای که با بررسی کتب و مقالات به ارائه راه‌حل بتوان رسید. روش پژوهش حاضر به لحاظ هدف، توسعه‌ای و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای خواهد بود. رویکرد مؤلف در این پژوهش توصیفی و تحلیلی خواهد بود. این پژوهش تلاش خواهد کرد تا با استفاده از فهرست موضوعات مرتبط و متغیرها، روایی پژوهش را بررسی کند.

مفهوم «هم‌وطن خارج از کشور» روسیه. ادبیات «معمای امنیت» منطق رفتارهای دولت‌ها در مواردی شبیه به جنگ‌ها، تهدیدات هسته‌ای، مسابقه تسلیحاتی جنگ سرد، منطق تولید خشونت در روابط بین‌الملل، درگیری‌های بعد از جنگ سرد و... را می‌تواند تحلیل کند. این ادبیات دستاوردهای مهمی برای مطالعه روابط بین دولت‌ها و مناطق به دست می‌دهد. آثار مربوط به معمای امنیت، به روابط بین دولت‌ها به‌طور کلی اشاره داشته است و کمتر رفتار دولت بزرگ با دولت‌های کوچک را تحلیل کرده است. خصوصاً هنگامی که دولت‌های ضعیف یا کوچک برای دوری از تهدید، گزینه اتحاد یا ائتلاف نظامی را به‌منظور موازنه‌سازی در دستور کار قرار می‌دهند، وضعیت انتخاب‌های دولت قوی‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. این انتخاب‌ها بر اساس منطق معمای امنیت به شیوه تهاجمی استفاده می‌شود. خط‌مشی «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه از یک پشتوانه تاریخی نیز بهره می‌برد و آن تلاش اتحاد جماهیر شوروی برای اشاعه یک روایت در کشورهای نوردیک و بالتیک مبنی بر چسبندگی‌های ایدئولوژیک و هویتی بین روسیه و همه این ۸ کشور دارد (Bērziņa and Others, 2017: 8). هماهنگی منطقه‌ای سیاست «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه در سال ۲۰۱۵ شروع شد؛ هنگامی که شورای هماهنگی منطقه‌ای کشورهای نوردیک و دریای بالتیک تاسیس شد. از نقطه‌نظر هماهنگی خط‌مشی هم‌وطنان روسیه در خارج از کشور، کشورهای بالتیک به‌جای «خارج نزدیک» به اروپای شمالی تعلق دارند. در مطالعات مربوط به نوردیک-بالتیک (که

^۱uncertainty

از این جا به بعد با عنوان NB8 از آن یاد می‌شود)، مفهومی وجود دارد تحت عنوان «هم‌وطن روسیه در خارج از کشور». فهم این مفهوم، کمک بسیار زیادی به ادراک روسیه نسبت به NB8 می‌کند.

ایده «هم‌وطن روسیه در خارج از کشور» نسبتاً مبهم و قابل تفسیر است که به روسیه این فرصت را می‌دهد تا از ایده حمایت از حقوق هم‌وطنان به عنوان توجیهی اخلاقی برای مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل، استفاده از نیروی نظامی و نقص تمامیت ارضی کشورهای همسایه استفاده کند. این مفهوم اگرچه به وسیله روسیه مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما «تأیید تعداد واقعی هم‌وطنان دشوار است». شکافی بین دامنه سیاست «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه که به طور رسمی اعلام و سازماندهی شده است و قدرت روابط واقعی روسیه با هم‌وطنان خود در خارج از کشور وجود دارد. اما این که چگونه این ایده می‌تواند «معمای امنیت» روسیه را تحلیل کند، نمونه جنگ پنج‌روزه با گرجستان و بحران در شرق اوکراین نشان می‌دهد، این مفاهیم می‌تواند بهانه‌های سیاسی برای مداخله و قطعه‌ای از ادراک روسی نسبت به «معمای امنیت» باشد، خصوصاً که در بحران شرق اوکراین روسیه می‌تواند «برای «حفاظت» از همین «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه، به شیوه‌ای نظامی یا غیرنظامی مداخله کند» (Bērziņa and Others, 2017: 8). جدول زیر به تفکیک، «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه را در ۸ کشور نوردیک-بالتیک نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱. تفکیک، «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه در نوردیک-بالتیک

کشور	شمار تخمینی هم‌وطنان خارج از کشور	درصد تخمینی از کل جمعیت
لتونی	۷۰۰ ۰۰۰	۳۷٪
استونی	۳۸۳ ۰۰۰	۲۹٪
لیتوانی	۱۷۷ ۰۰۰	۵٪
فنلاند	۷۲ ۰۰۰	۱٪
نروژ	۲۵ ۰۰۰	۰٫۵٪
ایسلند	۷۷۰	۰٫۲٪

۱. از این منطقه تحت عنوان NB8 یاد می‌شود. N به معنای نوردیک، B به معنای بالتیک و ۸ نیز به دولت‌های سوئد، دانمارک، نروژ، فنلاند

و ایسلند به همراه سه کشور استونی، لیتوانی و لتونی اشاره دارد.

سوئد	۱۷۰۰۰	۰,۲٪
دانمارک	۷۰۰۰	۰,۱٪

Source: Statistical Bureaus of the NB8 countries

یافته‌های پژوهش. بخش زیادی از مناسبات بین همسایگان روسیه یا کشورهایی که نسبتاً در دامنه نفوذ منافع ملی روسیه تعریف می‌شوند، با موضوع روسیه درگیر بوده است. موضوع روسیه، چیزی دست‌کم از «دشواره آلمان» نبوده است؛ مفهومی که مورد توجه محققین رفتارهای آلمان در جنگ جهانی اول، دوم و فضای بین دو جنگ بوده است. با استفاده از این استعاره، احتمالاً بیراه نخواهد بود اگر از «دشواره روسیه» سخن بگوئیم؛ وضعیتی که نمایانگر بی‌قراری روسیه برای دست‌اندازی در امور همسایگان نیز محسوب می‌شود. بحثی که در این تحقیق در خصوص همسایگان شمال (نوردیک) و بالتیک تحقیق خواهد شد.

۱. معمای امنیت روسیه در منطقه نوردیک

روسیه تلاش کرده است رفتار سیاست خارجی خود در منطقه نوردیک را بر اساس الگویی از «معمای امنیت» ریخت‌بندی کند، این الگو از یک سو به تمام کشورهای حوزه نوردیک بر می‌گردد و از دیگر سو تک‌تک کشورهای حوزه نوردیک را شامل می‌شود. بخشی از رفتار سیاست روسیه که به تمام دولت‌های نوردیک تمرکز دارد، مربوط به نظامی‌سازی حوزه آرکتیک است. در عین حال روسیه معمای امنیتی خود را در سطح تک‌تک دولت - ملت‌های نوردیک نیز دنبال کرده است و نسبت به کشورهای منطقه نوردیک بر اساس دوری و نزدیکی مسائل منحصربه‌فردی را دنبال کرده است.

نظامی‌سازی آرکتیک (شمالگان). در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه تلاش کرده است نقش خود را در منطقه شمالگان تثبیت کند و رویکرد نظامی‌سازی این منطقه را در پیش گرفته است. به همین روی روسیه به دنبال این بوده است تا خود را بخشی از گفت‌وگوهای مربوط به منطقه آرکتیک معرفی کند. چنین وضعیتی که در آن روسیه نه تنها نقش قابل توجهی در مناسبات مربوط به این منطقه ندارد، بلکه خود به‌عنوان بخشی از مشکل این منطقه محسوب می‌شود، موضوع قابل تأملی است. روایت رایج دیگری که در زمینه کشورهای نوردیک به وجود آمد این بود که قطب شمال منطقه گفت‌وگو است، یعنی منافع روسیه و کشورهای نوردیک در این منطقه تداخل دارند و قصد روسیه این

^۱ منظور از «دشواره آلمان» (German Problem) عبارتی در وصف وضعیت عجیب و غریب رفتار سیاسی آلمان است. کسینجر از این وضعیت تحت عنوان «دشواره آلمان» یاد کرده و می‌گوید «آلمان در طول تاریخ برای صلح اروپا یا خیلی ضعیف یا خیلی قوی بوده است» (Kundnani, 2015, Greene, 2022). اگرچه «دشواره آلمان» مدنظر کسینجر مسئله‌ای مربوط به جنگ جهانی نبود و در درازنایی از تاریخ می‌توان آن را دنبال کرد، با این حال همین دشواره تاریخی، لهستان را برای آلمان تبدیل به یک موضوع امنیتی در سطح بین‌المللی کرد.

است که این مسائل از طریق مذاکره مسالمت‌آمیز است که در مفهوم سیاست خارجی روسیه آمده است. اگرچه روسیه تلاش کرده است تا از مسیر شورای شمالگان^۱ دنبال کند، اما رفته‌رفته بر مسائل و پیچیدگی‌های شمالگان افزوده می‌شود. با تغییر اقلیم، گرم‌شدن زمین و آب‌شدن یخ‌های قطب، و مطالعات مربوط به کشف منابع بسیار زیاد و ذخایر فراوان نفت و گاز در بستر آن، ضریب اهمیت این منطقه در روابط بین‌الملل افزایش یافته است و حتی گرینلند که روزگاری از اهمیت چندانی در مناسبات برخوردار نبود، اینک تبدیل به «هات‌اسپات ژئوپلیتیک جدید»^۲ شده است که کمتر کسی اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه را نادیده می‌گیرد (Rahmati, 2020: 111-141).

در بین هشت کشور شورای آرکتیک، روسیه بیشترین ادعاها را در خصوص مالکیت منطقه شمالگان دارد. ادعاهای روسیه با رفتار این کشور نیز هم‌خوان بوده است، روسیه در سال ۲۰۱۷، با نصب پرچم خود در بستر اقیانوس منجمد شمالی، سطح تنش در شمالگان را خصوصاً بین دانمارک و روسیه افزایش داد. به‌ویژه که بعد از تغییرات اقلیمی و کاهش یخ‌های قطب، هم منابع جدید در حال کشف است و هم مسیرهای کشتیرانی جدید^۳ مورد تمناهای کشورهای متعدد قرار می‌گرفت. روسیه تلاش کرده است در قالب دو راهبرد ۲۰۰۸ و راهبرد ۲۰۱۳ بلندپروازی‌های خود را در منطقه شمالگان مورد توجه قرار دهد.

در همین راستا تنش بین روسیه و ایالات متحده در این منظر نیز قابل تحلیل است، جایی که ایالات متحده مسکو را متهم کرد که صدها سایت نظامی دوران شوروی را در قطب شمال بازگشایی کرده و همکاری خود با چین را در زمینه مواد معدنی و مسیرهای کشتیرانی افزایش داده است و در مقابل نیز آمریکا نیز استراتژی جدید خود در شمالگان را رونمایی کرده است. وزیر خارجه روسیه اظهار داشت که «می‌بینیم که ناتو چطور در حال افزایش رزمایش‌های خود در ارتباط با بحران‌های احتمالی در شمالگان است. کشور ما کاملاً آماده است تا از منافع خود از منظر نظامی، سیاسی و نظامی - فنی دفاع کند». تنش‌های ژئوپلیتیکی مرتبط با شمالگان در نتیجه نگرش خصمانه روسیه در منطقه ایجاد شده است. نظامی - سازی قلمرو شمالگان به‌صورت ویژه منافع کشورهای نوردیک را تحت‌الشعاع قرار داده است.

روابط تنش‌زای کشورهای نوردیک با روسیه در سال‌های اخیر، متأثر از الگوی کلی روابط غرب با روسیه بعد از حمله روسیه به کریمه و شرق اوکراین بوده است. در گام نخست نروژ و دانمارک به‌عنوان کشورهای شورای شمالگان تحریم‌هایی را علیه روسیه وضع کردند، افزایش بودجه نظامی کشورهای نوردیک برای تضمین امنیت منطقه‌ای که از بیم خطرات ژئوپلیتیکی روسیه به‌وجود آمده است. روسیه با ادراک جدید نسبت به «موازنه قدرت» در محیط جدید بین‌المللی و این ادراک معادله

^۱Arctic Council

^۲ . تخمین زده می‌شود که نزدیک به ۳۰٪ منابع گاز طبیعی کشف نشده و ۱۳٪ منابع نفت کشف نشده جهان در شمالگان باشد.

^۳ . تخمین زده می‌شود که استفاده از مسیر دریایی شمال برای اتصال چین به اروپا می‌تواند هزینه‌ها را تا ۱٫۵ برابر از نظر سرعت و هزینه کاهش

داده و مسیر جایگزین مناسبی برای کانال سوئز باشد.

قدرت در عرصه بین‌المللی (با عضویت فنلاند و سوئد در ناتو و ازدست‌دادن سوریه در خاورمیانه)، تصور می‌کند که حصار امنیتی پیرامون روسیه تنگ‌تر شده و بنابراین به دنبال «نظامی‌سازی» منطقه آرکتیک است. تمرینات نظامی روسیه در منطقه شمالگان، مثل شلیک موشک‌های بالستیک به سمت دریای بارنتس.

نوردیک، نزاع ژئوپلیتیک جدید. به‌طور کلی نظم منطقه نوردیک، نظم جذبی بوده است، بدین معنا که دولت‌های این منطقه همواره به سمت یکدیگر تمایلات نظم‌سازی داشته‌اند (Rahmati, 2020: 151-179). همچنین سیاست‌های امنیتی دولت‌های کوچک منطقه نوردیک دستخوش تغییرات بسیاری شده است (Rahmati, 2023: 11-39). بخشی از این تغییرات را روسیه ایجاد کرده است. از منظر «معماری امنیتی» جدید روسیه که چهره خود را بعد از تهاجم گسترده به اوکراین نشان داده است، معماری امنیت روسیه در نوردیک سه کشور فنلاند، نروژ و سوئد را در بستری از محیط آنارشیک، اصل خودیاری بر اساس گسترش اتحاد متخاصم بین‌المللی و عدم قطعیت نسبت به وضعیت پیش روی این سه بازیگر در «تنگنای استراتژیک» روسیه به‌وجود می‌آورد. روی دیگر «معماری امنیتی» نوردیک، به ترس و امید سه کشور نسبت به روسیه اشاره دارد که بر اساس منطق نوردیک، روسیه تحت رهبری پوتین با این برداشت که این جغرافیا برای روسیه کوچک است، درخواست‌های روسیه نسبت به همسایگان خود از جمله گرجستان و اوکراین را در چارچوب رهیافت رئالیستی یعنی معماری امنیت روسی تحلیل می‌کند و معتقد است روسیه در نهایت برای تضعیف موقعیت نوردیک‌ها و تثبیت ژئوپلیتیک خود به سمت شمال حرکت خواهد کرد.

فنلاند و ۱۳۴۰ کیلومتر مرز مشترک ناتو با روسیه. رابطه روسیه-فنلاند را باید نمود تام ادراک روسی نسبت به «هم‌وطن خارج از کشور» روسیه در نظر گرفت. روسیه با در ذهن داشتن تاریخ وابستگی سیاسی فنلاند به روسیه در فضای بعد از جنگ جهانی دوم و خصوصاً در جنگ سرد، هنوز هم در خاطرات دوره فنلاندی‌شدن به سر می‌برد. در این دوره «فنلاند مجبور بود الزامات سیاست امنیتی اتحاد جماهیر شوروی را در نظر بگیرد آن را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد» (Suchoples, 2023: 9). با فروپاشی شوروی، سیاست فنلاندی‌سازی نیز متلاشی شد و جای خود را به سیاست عدم تعهد داد، اما فنلاند هنوز هم ۱۳۴۰ کیلومتر مرز با همسایه شرقی داشت. افزایش تنش در روابط بین‌الملل در سال‌های اخیر، به دلیل سیاست خارجی تهاجمی روسیه که همسایگان را تهدید می‌کند، دولتمردان فنلاند را وادار کرده است تا در سیاست امنیتی خود تجدید نظر کند. بعد از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، فنلاند که ساکنانش بعد

۱. مطالعات مربوط به نظم منطقه‌ای سابقه طولانی در روابط بین‌الملل داشته است. ر. ک. (Safari, A. and Moradifar, S. 2025: 229).

۲. مفهوم فنلاندی شدن (Finlandisation) به وضعیتی گفته می‌شود که دولت فنلاند در یک دوره تاریخی تلاش می‌کرد ملاحظات امنیتی و سیاسی روسیه را در سیاست‌ها و مسائل فرهنگی خود لحاظ کرده و نسبت به نزدیک شدن به غرب، با احتیاط بیشتری رفتار کند، دست احزاب سوسیالیست فنلاندی را در کشور باز گذاشته و احتیاط‌های کافی و لازم را در اموراتی که مغایر با تمایلات و انتخاب‌های روسیه لحاظ کند.

از عضویت در ناتو را غیرضروری می‌پنداشتند به همراه سوئد تصمیم گرفتند برای عضویت در ناتو درخواست دهند (Suchoples, 2023: 9).

حمله روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، در حالی پیش روی فنلاندی‌ها قرار گرفت که از نظر روس‌ها فنلاندی‌ها از نظر اشتراکات هویتی و تعلق تاریخی کشورشان، دست کمی از اوکراین نداشتند. به همین سبب بعد از یک بحث داخلی نسبتاً کوتاه نگرش نخبگان سیاسی فنلاند و افکار عمومی کاملاً تغییر کرد (Bishop, Ellyatt, 2022; France 24, 2022). بنابراین فنلاند که روزگاری تحت یوق «بی‌طرفی در سایه قدرت» یا «شوروی‌سازی به روش نرم» (Maude, 1976: 45) به نقل از آرتر، ۱۴۰۰: ۴۵۴)، بود و پیمان همکاری متقابل فنلاند و شوروی (FCMA) روح روابط دو کشور را حتی بعد از فروپاشی شوروی شکل می‌داد و فنلاند حتی در توزیع قدرت داخلی نیز ملاحظات شوروی را در نظر می‌گرفت، در نهایت «عنصر شوروی/روسیه» را کنار گذاشت و تصمیم به کنار گذاشتن سیاست بی‌طرفی/عدم تعهد گرفت و روسیه را برای ادراک فنلاند تبدیل به بازیگری بی‌تاثیر کرد. اقدام روسیه در تهاجم به کریمه در سال ۲۰۱۴ و حمله به شرق اوکراین در سال ۲۰۲۲، از نظر ادراک فنلاندی هم اشتباه و هم تهدیدکننده تلقی می‌شود. روسیه با این اقدام، اعتماد فنلاند را از دست داد، درک فنلاند از تهدید را افزایش داد و سیاست اطلاعاتی فنلاند را که در سال ۲۰۱۹ را مورد بازنگری قرار داد و دوره جدیدی از همکاری نظامی شدید بین این کشور با سوئد و ناتو و فراتر از آن با ایالات متحده و بریتانیا ایجاد کرد و پای ناتو را به ۱۳۴۰ کیلومتر از مرزهای روسیه کشاند.

سوئد؛ «بحران‌های» کوچک بزرگ‌شده. ادراک موجود در سوئد به‌اندازه فنلاند و نروژ، پدیده «شهروندان خارج از کشور» روسیه را به‌عنوان نقطه عزیمتی برای معمای امنیت روسی در نظر نمی‌گیرد. بر پایه این واقعیت که میزان «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه در سوئد، نزدیک به ۱۷۰۰۰ نفر یعنی ۰,۰۲٪ کل جمعیت سوئد برآورد شده است، کمترین میزان فعالیت روسیه در سوئد شکل گرفته و روسیه «کار فشرده‌ای با هم‌وطنان خارج از کشور روسیه در سوئد» انجام نداده است. بنابراین چشم‌انداز ژئوپلیتیکی که روسیه در خصوص سوئد می‌بیند، نسبت به سایر کشورها از حساسیت‌زایی کمتری برخوردار بوده است. در حقیقت باید گفت پیوستن سوئد به ناتو، فرصت‌طلبی استکهلم از شرایط به‌وجود آمده در شرق اروپا و همدلی گسترده‌ای بود که اعضای ناتو تحت تاثیر شرایط اوکراین قرار گرفتند، وگرنه سوئد تا این اندازه که نسبت به «تهدید روسیه» اغراق شده است، مخاطره‌آمیز نبود. اگرچه این «تهدید روسیه» در گزارش‌های رسانه‌های سوئدی آمیخته با برخی از تحریکات روسیه بوده است. از جمله می‌توان به چند بحران با منبع روسی در یک دهه گذشته (خصوصاً در رسانه‌های سوئدی) اشاره کرد. برای مثال «بحران شبیه‌سازی حمله روسیه» از این جمله است. بنا به گزارش روزنامه اسونسکا

^۱. منظور از عنصر شوروی "Soviet Factor" لحاظ کردن تمام حساسیت‌های شوروی در انتخاب‌های سیاسی و سیاست‌گذاری در فنلاند در

دوره ریاست‌جمهوری پآسیکیوی و ککونن است.

دیبلا دیت پس از نیمه شب ۲۹ مارس ۲۰۱۳، رادارهای سوئدی شش هواپیمای سریع‌السير را شناسایی کردند که «از شرق آمدند که از منطقه سنت‌پترزبورگ سرچشمه می‌گرفتند و بر فراز خلیج فنلاند پرواز می‌کردند» (Holmström, 2013).

در خصوص این اتفاق البته بزرگ‌نمایی شده و گفته شده است که «روسیه یک حمله هوایی در مقیاس بزرگ در شب به سوئد را شبیه‌سازی کرده است... دو بمب‌افکن سنگین تی‌یو-۲۲ ام ۳ بک‌فایر ۳ که قادر به حمل موشک‌های کرووز و سلاح هسته‌ای بودند و چهار جت جنگنده سوخو ۲۷ آن‌ها به طرز خطرناکی به حریم هوایی سوئد نزدیک شدند و در ساعت ۲ بامداد به وقت محلی، آن‌ها از جزیره گوتلند در ۳۰-۴۰ کیلومتری آب‌های سرزمینی سوئد عبور کردند» (Cenciotti, 2013). بحران دیگر «بحران زیردریایی‌های کوچک» مرموز در آب‌های خارج از استکهلم است. روزنامه دیجنس نهیتر اواخر گزارش داده که افرادی «یک کشتی مرموز را در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۴ مشاهده کردند» (Dagens Nyheter, 2014). این دو اتفاق اگرچه در روابط بین روسیه - سوئد، عجیب است، اما آن‌چنانی که توسط رسانه‌های سوئدی پررنگ شده است، اهمیت نداشته است.

در واقع جامعه سوئدی به سبب «روسی‌هراسی» نخبگان و افکار عمومی را به سمت «امنیتی‌سازی روسی» سوق داده است. به همین سبب شاهد افزایش سطح مناسبات منطقه‌ای سوئد و اقدامات دفاعی این کشور که همراه با حمایت از اوکراین بوده است، توافق‌نامه‌های دوجانبه‌ای که برای تعمیق همکاری‌های دفاعی با لیتوانی^۴ و لهستان^۵ امضا کرده، عضویت سوئد به آژانس دفاعی اروپا در ۲۱ نوامبر، افزایش قابلیت‌های دفاع هوایی و موشکی یکپارچه این کشور، شرکت در نشست همکاری دفاعی نوردیک^۶ در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۲۴ و امضای نامه‌ای مبنی بر افزایش تحرک نظامی نوردیک‌ها در سراسر مرزها، اعلام اینکه سوئد «بودجه موشک‌های دوربرد و پهپادهای اوکراینی را تأمین خواهد کرد» (Wieslander, 2024) همه و همه با استنباط سوئد مبنی بر «تهدید روسیه» صورت گرفته است.

^۱ Svenska Dagbladet

^۲ گزارش روزنامه اسونسکا دی‌بادیت را می‌توانید در این‌جا مشاهده کنید: <https://www.svd.se/a/ef3fc1a2-cff8-32d8-a8c4-afe453e5d888/ryskt-flyg-ovade-anfall-mot-sverige>

^۳ Tu-22M3 Backfire

^۴ برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: <https://government.se/press-releases/2024/11/sweden-and-lithuania-sign-letter-of-intent>

^۵ برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: <https://www.regeringen.se/pressmeddelanden/2024/11/statsminister-ulf-kristersson-star-var-d-for-nordiskt-baltiskt-toppmote-pa-harpsund>

^۶ Nordic Defence Cooperation

نروژ و تنش ژئوپلیتیک در شبه‌جزیره اسوالبارد. در سال‌های اخیر روابط بین روسیه و نروژ از در رتبه روابط «بسیار غیردوستانه» قرار گرفته است. روسیه در آگوست سال ۲۰۲۴ وضعیت نروژ را از «غیردوستانه» به «بسیار غیردوستانه» تنزل داده است (Seethi, 2024). مهم‌ترین موضوع ژئوپلیتیک در روابط بین نروژ و روسیه، مجمع‌الجزایر اسوالبارد است. با ذوب‌شدن یخ‌ها، مخاطرات بالای ژئوپلیتیک در منطقه ایجاد شده است (Quentin, 2024). این مجموعه جزایر در میانه راه بین سرزمین اصلی نروژ و شمالگان قرار دارد و تقریباً ۶۲۷۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد. اسوالبارد بخشی از نروژ است، اما دارای یک موقعیت بین‌المللی منحصر به فرد است و روسیه نیز از ابراز علائق ژئوپلیتیک نسبت به این منطقه پروایی نداشته است که به اتباع کشورهای مختلف آزادی‌های خاصی می‌دهد. ۲. موقعیت منحصر به فرد اسوالبارد به عنوان قلمرو مستقل نروژ با ویژگی‌هایی از جمله ۱. مقرراتی برای اتباع خارجی؛ ۲. حضور روسیه در این قلمرو؛ ۳. منافع روسیه در دریای پیرامون اسوالبارد؛ و ۴. نزدیکی مکان‌های مهم نظامی روسیه به این قلمرو، آمیخته شده است. مجموع این ویژگی‌ها سبب شده است که اسوالبارد «به یک نقطه اشتعال بالقوه ژئوپلیتیک تبدیل کرده است» (Østhagen, et al, 2023: 1). روسیه به عنوان یکی از امضا کنندگان معاهده اسوالبارد ۱۹۲۰، حق بهره‌برداری از منابع طبیعی در جزایر را حفظ می‌کند. در طول این دوره تاریخی نزدیک به ۱۰۰ ساله، به سبب ایجاد یک موازنه ژئوپلیتیک در شمالگان، منازعه‌ای بین روسیه و نروژ ایجاد نشده است. حتی بعد از جنگ سرد نیز با وجود پیوستن نروژ به ناتو، این توازن ژئوپلیتیک منطقه را به سمت ناپایداری سوق نداده است. با این حال با گرم‌شدن قطب شمال، تنش‌ها در مجمع‌الجزایر اسوالبارد در حال افزایش است. در این میان، روسیه حضور طولانی‌مدتی در این جزایر را حفظ کرده است.

با توجه به جو ناآرام بین‌المللی کنونی، نگرانی‌هایی به وجود آمده است که آیا روسیه ممکن است تلاش کند تا از طریق ابزارهای نظامی یا ترکیبی کنترل خود را بر اسوالبارد اعمال کند (Seethi, 2024). مسکو بارها این موضوع را متذکر شده است که «نروژ از اسوالبارد برای مقاصد نظامی برخلاف ماده ۹ این معاهده استفاده کرده است» (Østhagen, et al, 2023: 4). ماده ۹ مورد اشاره مسکو اشعار می‌دارد «نروژ متعهد می‌شود که هیچ پایگاه دریایی در سرزمین‌های مشخص شده در ماده ۱ ایجاد نکند و اجازه ایجاد پایگاه دریایی ندهد. هر گونه استحكاماتی در قلمروهای مذکور بسازید که هرگز ممکن است برای اهداف جنگ طلبانه مورد استفاده قرار نگیرد» (Treaty between Norway and Others, 1920: Article 9). مشخص است که اشاره مسکو به این ماده با توجه به حق حاکمیت نروژ بر اسوالبارد، تفسیری مضیق از معاهده اسوالبارد است. چه اینکه حضور نظامی نروژ در یا پیرامون اسوالبارد، تا زمانی که اهداف «جنگ طلبانه»، نداشته باشد مانعی ندارد.

^۱very unfriendly

^۲ برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص شبه‌جزیره اسوالبارد (Svalbard) مراجعه کنید به: <https://www.norden.org/en/info->

به‌طور کلی به نظر می‌رسد با توجه به منافع نروژ و روسیه در اسوالبارد، این منطقه می‌تواند به نقطه عطف ژئوپلیتیک شمالگان تبدیل شود. روسیه در حال تشدید حضور خود در شمالگان به‌ویژه در مجمع‌الجزایر استراتژیک اسوالبارد است و تلاش می‌کند تمایل ژئوپلیتیک خود به واسطه نزدیکی اسوالبارد به ناوگان شمالی روسیه در شبه‌جزیره کولا را در قالب فعالیت‌های پوششی علمی دنبال کند. برای مثال تلاش کرده است تا مجتمع علمی بین‌المللی را در شهر پیرامیدن^۱ با مشارکت شرکای چین، هند، ایران و امارات عربی متحده که همه «دولت‌های دوست»^۲ عضو بریکس^۳ هستند ایجاد کند. اما موضوع مهم بعد ژئوپلیتیک و امنیتی دارد؛ موقعیت اسوالبارد می‌تواند توانمندی روسیه برای دفاع از قلمرو شمالگان و قدرت روسیه را در شکاف جی‌آی‌یو کی ان (GIUK-N) متشکل از گرینلند، ایسلند، بریتانیا و نروژ به رخ کشد. گرچه بعد از تهاجم روسیه به اوکراین، حضور روسیه در اسوالبارد تظاهرات سیاسی مکرر و تلاش برای تغییر قوانین تعیین‌شده را برانگیخته است (Nyberg, 2024).

۲. معمای امنیت روسیه در منطقه بالتیک

سه کشور بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) در سپتامبر سال ۱۹۹۱ بعد از فروپاشی اتحاد شوروی مستقل شدند و به دامان اروپایی بازگشتند که در سال ۱۹۴۰ از آن بریده بودند (Kundu, 2003: 59). با این حال سیاست امنیتی و خارجی روسیه تلاش می‌کرد تا نفوذ بر دولت‌های بالتیک را حفظ کند و مشخصاً این منطقه را تبدیل به منطقه منافع خاص روسیه کند. از سال ۱۹۹۴ که این کشورها عضو برنامه «مشارکت برای صلح»^۴ شدند و تمایل خود را برای عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا اعلام کردند، معمای امنیت بالتیک تاثیر عمده‌ای بر روسیه گذاشت. علی‌رغم تماوت‌های عمده تاریخی، سیاسی و فرهنگی بین این سه کشور، اما آن‌ها با یک نام معرفی شده‌اند؛ دولت‌های بالتیک (Kundu, 2003: 59).

بالتیک‌ها بیشتر از نوردیک‌ها، تحت فشار روسیه بوده‌اند. بخشی از این فشار به خاطرات دوره شوروی بر می‌گردد. به معنای تام، معمای امنیت روسیه در کشورهای بالتیک متأثر از ویژگی‌های انفرادی و منطقه‌ای معمای امنیت روسیه از جمله «خودیاری»، «آناشی» و «عدم قطعیت» بوده است. روسیه «استقلال کشورهای بالتیک و نقش فعال آن‌ها در ناتو و اتحادیه اروپا را تهدیدی برای امنیت، حاکمیت و خودمختاری روسیه قلمداد می‌کند» (Galeotti, 2019). «لتونی و استونی کشورهای هستند که بیشترین آسیب را در برابر اعمال روایت در مورد نقض حقوق هم‌وطنان روسیه دارند؛ به دلیل تعداد زیادی از روس‌های قومیتی کسانی که به زبان روسی به‌عنوان زبان اول، در آنجا ساکن هستند و به‌طور کلی به دلیل پدیده

^۱Pyramiden

^۲“friendly states”

^۳BRICS

^۴Partnership for Peace (PFP)

«غیر شهروندی»^۱. برخلاف نوردیک‌ها، نگاه روسی نسبت به بالتیک‌ها روایت متفاوت است (هم در بین نخبگان سیاسی و هم در رسانه‌های روسی). برای کنترل همین تهدید روسیه است که نشست‌های مشترک کشورهای همسوی نوردیک-بالتیک برگزار شده است که نشست هارپشوند از آن جمله است. نخست‌وزیر لهستان دونالد تاسک^۲ در نشستی به میزبانی سوئد در هارپشوند به همراه همکاران نوردیک-بالتیک خود، ایده «گشت‌زنی مشترک نوردیک-بالتیک-لهستان در دریای بالتیک را با توجه به افزایش جنگ هیبریدی توسط روسیه و چین» پیشنهاد داد (Wieslander, 2024).

اگرچه هر یک از این کشورها به صورت مستقل یک «قدرت بزرگ» محسوب نمی‌شوند، اما شراکت NB8 به همراه لهستان، می‌تواند در لحظات تاریخی یک اتحاد فرا آتلانتیک را در مقابل روسیه به وجود آورد. موقعیت ژئواستراتژیک استونی، لتونی و لیتوانی همیشه تحت تأثیر همسایگان قوی‌تر بوده است که بر حرکت آن‌ها به سمت استقلال تأثیر گذاشته است. سرنوشت بخشی از «منطقه حائل» روسیه یکی از عوامل شکل‌دهی به وضعیت سیاسی آن‌ها بود که همچنان در تلاش کرملین برای بازسازی امپراطوری گذشته خود نقش دارد. اهمیت به اصطلاح همسایگی نزدیک در دکتترین نظامی روسیه منتشر شده در دسامبر سال ۲۰۱۴ با تعریف تهدیدهایی مانند ایجاد و گسترش ناتو، ایجاد زیرساخت‌های ناتو در کنار مرزهای روسیه، بی‌ثباتی کشورهای یا مناطق، استقرار واحدهای نظامی به کشورهای همسایه روسیه یا توسعه سیستم‌های موشکی بیان شد. به همین دلیل «دولت روسیه امنیت در امتداد مرزهای خود را به عنوان اولویت اصلی تعریف می‌کند» (Zakem, Saunders, Antoun, 2015, p. 14) که با تخصیص منابع مرتبط است و یکی از دلایلی است که منطقه نظامی غرب قدرتمندترین منطقه در بین هر چهار منطقه است.

فشار روسیه یک معمای دائمی است که کشورهای بالتیک با آن روبه‌رو هستند که این موضوع به سبب موقعیت ژئوپلیتیک این کشورهاست نقشه زیر وضعیت تخصیص منابع ناتو در کشورهای بالتیک را به نمایش گذاشته است. موقعیت کشورهای کوچک بالتیک به موقعیتی حساس در میانه توزیع قدرت روسیه و غرب است. با این حال آن‌ها توانسته‌اند «هویت ملی خود را حفظ کنند و از هرج و مرج تاریخ بیرون آمده‌اند» (Antczak, 2018: 119). در سطحی عالی‌تر، هر سه توانسته‌اند «با سازوکارهای نهادی سه‌جانبه - مجمع بالتیک (همکاری میان پارلمان‌ها)، شورای وزیران بالتیک (همکاری بین قوای مجریه) و سازوکارهای فرعی مرتبط با آن‌ها - تعامل منظم رهبران سه کشور و سایر مقامات را تضمین کنند، بنابراین راه را برای همکاری‌های سیاسی در زمینه‌های مختلف هموار کرده‌اند» (Romanovs and Andzans, 2017: 14).

^۱. اصطلاح غیر شهروندان (Non-Citizens) به افرادی گفته می‌شود که در دوران اشغال شوروی به لتونی یا استونی مهاجرت کرده‌اند و می‌توانستند پس از اینکه این کشورها استقلال خود را دوباره به دست آوردند، درخواست شهروندی را از طریق تابعیت ارائه کنند، اما این کار را انتخاب نکرده‌اند (Bērziņa and Others, 2017: 8).

^۲Donald Tusk

لتونی؛ اسارت امنیتی. در خصوص لتونی، روایت غالب در روسیه روایت تبعیض علیه اقلیت‌ها است. از نظر روسیه لتونی بیشتر از باقی کشورهای بالتیک در معرض تبعیض علیه اقلیت‌ها یا «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه است (Bērziņa and Others, 2017: 8-9). بیش از ۷۰۰,۰۰۰ نفر از جمعیت لتونی را روسی‌زبان‌ها در بر می‌گیرند؛ یعنی نزدیک به ۳۷٪ از جمعیت این کشور را کسانی تشکیل می‌دهند که بخش قابل توجهی از آن‌ها در جریان حمله به اوکراین، علائقی به سیاست‌های روسیه نشان دادند. در جریان تاریخ دردناک لتونی روابط روسیه با این کشور تحت‌الشعاع مناسباتی است که تا پیش از فروپاشی شوروی وجود داشت. لتونی در سال ۱۹۴۰ استقلال خود را به اتحاد با اتحاد جماهیر شوروی از دست داد. در دو دهه اخیر «روسیه عمدتاً لتونی را به دلیل سوء استفاده ادعایی از روس‌زبان‌ها، تجلیل از نازیسم و تجدید نظر در تاریخ و تهدیدات نظامی که لتونی به‌عنوان عضو ناتو متوجه روسیه می‌کند، امنیتی‌سازی می‌کند» (Andžāns, 2023: 139).

به دلایل مختلف لتونی تصور می‌کند که بعد از اوکراین، قربانی بعدی سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه، این کشور است. این موضوع در کنار «همدردی بخش قابل توجهی از روس‌زبانانی است که با روسیه باقی مانده‌اند» درحالی‌که در سایر کشورها این وفاداری روسی‌زبانان با تهاجم روسیه به اوکراین تا این حد نبوده است (Andžāns, 2023: 139). به همین دلیل است که فضای اجتماعی در لتونی در پروژه امنیتی‌سازی روسیه با فضای سیاسی همراه شد، بلافاصله «یک روز بعد از شروع تهاجم به اوکراین، بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی در لتونی اعلام کردند که محصولات تولید شده در روسیه را از قفسه‌ها خارج می‌کنند» (Delfi, 2022)، پرچم‌های اوکراین بر روی ساختمان‌های شرکت‌های خصوصی نصب شد و تنها یک شرکت خصوصی نزدیک به ۳ میلیون یورو برای کمک به اوکراین جمع‌آوری کرد (Andžāns, 2023: 151). معمای امنیت روسیه در لتونی، پیوستگی از نفوذ سیاسی و تأثیرگذاری اجتماعی و رؤیاهای ژئوپلیتیک را دنبال می‌کند. «تهدیداتی که روسیه در لتونی ایجاد می‌کند، از حمایت سیاسی در سطح پائین و مداوم از نامزدهای طرفدار روسیه تا تهاجم آشکار احتمالی با هدف ایجاد یک پل زمینی بین سرزمین اصلی روسیه و استان کالنینگراد متفاوت است» (Berzins, 2018).

روسیه با استفاده از بالتیک (از مسیر لتونی)، می‌تواند یک کریدور برای اتصال کالنینگراد با سرزمین اصلی روسیه باز کند. اینکه روسیه چشم به قلمروهای لتونی، استونی و لیتوانی داشته باشد، با توجه به مناسبات روسیه با روسی‌زبان‌های این سه کشور، خاصه لتونی سناریویی بعید به نظر نمی‌رسد. در این وضعیت روسیه با توجه به عدم قطعیتی که حضور نیروهای کشورهای متحد شبیه به آمریکایی‌ها، کانادایی‌ها، فرانسوی‌ها و دیگر کشورها در لتونی در مرز مشترک با روسیه دارند و می‌تواند عواقب ژئوپلیتیک به دنبال داشته باشد، می‌تواند معمای امنیت روسیه نسبت به لتونی را تشدید کند. نگاهی به گزارش مؤسسه رند در سال ۲۰۱۶ با عنوان «تقویت بازدارندگی در جناح شرقی ناتو»، وضعیت فرضی حمله روسیه به بالتیک را مورد بحث قرار داده است (Shlapak and Johnson, 2016).

لیتوانی؛ حلقه ژئوپلیتیکی به کالینگراد. با داشتن ۱۷۷ هزار نفر از «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه، معادل ۵٪ از شهروندان لیتوانی روس تبار هستند. این موضوع، سبب شده در کنار استونی و لتونی، لیتوانی برای روسیه از اهمیت برخوردار باشد. این اهمیت را باید در کنار دو موضوع اساسی قرار داد؛ نخست موقعیت استراتژیک استان کالینگراد روسیه و دوم موقعیت شکاف سوالکی است که هر دو موقعیت بر معمای امنیت بین روسیه و لیتوانی افزوده است.

نخست؛ استان کالینینگراد روسیه که منطقه‌ای خارج از محیط جغرافیایی روسیه و در سواحل دریای بالتیک، بین کشورهای لیتوانی و لهستان است و به سبب تراکم روس تبارهای این استان، پس از فروپاشی شوروی، این استان همچنان تابع فدراسیون روسیه است.^۲ اهمیت کالینینگراد به واسطه امتداد جغرافیایی روسیه در کرانه بالتیک است که قرار گرفتن بین دو عضو ناتو، مشخصه اصلی آن است. همچنین کالینینگراد محل استقرار قدیمی‌ترین ناوگان نیروی دریایی روسیه یعنی «ناوگان بالتیک» و محل استقرار بهترین تجهیزات نظامی روسیه از جمله سامانه پدافندی S-400 و موشک‌های اسکندر و... است و روسیه تقویت ابعاد نظامی و «خصیصه نظامی» کالینینگراد را عامل اصلی موازنه‌سازی در منطقه بالتیک و تسلط بر دریای بالتیک برای مهار ناتو در نظر می‌گیرد. با توجه به فشار غرب بر روسیه، کالینینگراد تبدیل به میدان جدید منازعه بین روسیه و غرب شده است. خصوصاً بعد از تحریم‌های اروپا، لیتوانی ترانزیت بار از راه‌آهن لیتوانی به کالینینگراد را متوقف کرده و موجب واکنش سیاسی روسیه شده است. با این حال کالینینگراد برای روسیه الزاماً نقطه قوت نیست، در واقع «پاشنه آشیل»^۳ روسیه نیز کالینینگراد است که توسط لیتوانی از سرزمین اصلی جدا شده است (Berzins, 2018).

دوم؛ شکاف سوالکی همواره برای روسیه مورد توجه بوده است. شکاف سوالکی یکی از نقاط مهم ژئوپلیتیکی در ترتیبات امنیتی روسیه محسوب می‌شود. شکاف سوالکی «قطعه باریک زمینی است که دو کشور عضو ناتو یعنی لهستان و لیتوانی را به هم متصل می‌کند و می‌تواند به طور بالقوه هدف تجاوز نظامی روسیه قلمداد شود» (Grigas, 2016). این شکاف کالینینگراد را به متحدان روسیه از جمله بلاروس متصل می‌کند و اهمیت بلاروس را نیز برای روسیه بیشتر می‌کند.^۴ شکاف سوالکی یکی از برتری‌های اصلی روسیه در توزیع قدرت است. اشغال شکاف منطقه سوالکی توسط روسیه، عملاً ناتو را تکه‌تکه خواهد کرد (Zdzisław, 2018: 129). به همین سبب است که روسیه با حفظ تسلط بر شکاف سوالکی و به بهانه استان کالینینگراد می‌تواند بازدارندگی واقعی در برابر غرب (نه تنها بین سه کشور بالتیک) به وجود آورد. این همان نقطه عزیمت اساسی در «معمای امنیت» است که «افزایش امنیت یک کشور، امنیت دیگران را کاهش می‌دهد» (Jervis, 1978: 167-214, Tang, 2009: 587-623 and Coper, 2012: 177). تصرف این شکاف سبب خواهد شد ارتباط بالتیک به‌طور کلی با سایر نیروهای ناتو از بین برود و همین موضوع اهمیت این شکاف را بیشتر می‌کند. نقشه زیر موقعیت استان کالینینگراد و شکاف سوالکی را به‌وضوح نشان می‌دهد.

^۱Suwalki Gap

^۲ کالینینگراد جمعیتی حدود ۹۹۵ هزار نفر و مساحتی معادل ۱۵۱۰۰ کیلومتر مربع دارد. کالینینگراد از طریق راه‌آهن لیتوانی و شکاف سوالکی با روسیه ارتباط زمینی دارد.

^۳'Achilles' heel

^۴ اهمیت بلاروس برای روسیه تا حد زیادی به سبب موقعیت ژئوپلیتیک بلاروس است، شاید اگر بلاروس روزگاری اتحادش را با روسیه از بین ببرد، روسیه با دردهای بزرگ استراتژیک مواجه شود.

استونی؛ خارج نزدیک تر. روسی‌زبان‌های استونی با داشتن ۳۸۳ هزار نفر روسی‌زبان، نزدیک به ۲۹٪ از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. در روسیه حساسیتی که نسبت به اقلیت روسی‌زبان‌ها وجود داشته، در استونی مشاهده نشده است. به نظر می‌رسد هم اندازه جمعیتی روسی‌زبان‌ها و هم موقعیت ژئوپلیتیک لتونی به‌عنوان مسیری دست‌یافتنی برای رسیدن به کالینگراد و دریای بالتیک، در این برداشت روسیه بی‌تاثیر نبوده است. نتایج مطالعات انجام شده در خصوص فضای رسانه‌ای روسیه درباره استونی و لتونی نشان می‌دهد «استونی و لتونی مسائل مشابهی با جمعیت روس خود دارند. با این حال، در مورد استونی، روایت تبعیض‌آمیز تنها سه بار مشاهده شد، زیرا بیش از ۲۰ مقاله مرتبط با تبعیض در مورد لتونی وجود داشت. این داده‌ها نشان می‌دهد که لتونی هدف اصلی اعمال تبعیض علیه اقلیت‌ها است» (Bērziņa and Others, 2017: 9-10). شاید همین موضوع سبب شده است که معماری امنیت ژئوپلیتیک روسیه با استونی به اندازه لتونی و لیتوانی نباشد. با این حال وضعیت بین روسیه و استونی در سال‌های اخیر خصوصاً از ۱۹۹۴ به بعد یک «جنگ ترکیبی» را شکل داده است و «از زمان بازیابی استقلال خود در سال ۱۹۹۱، مرتباً اشکال مختلف فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی را از سوی همسایه شرقی تجربه کرده است. این‌ها یا تشدید جنگ اطلاعاتی، فعالیت‌های اطلاعاتی و اخیراً حملات سایبری همراه بوده است. این اقدامات با هدف وادار کردن دولت استونی به تغییر سیاست‌های خود به‌گونه مطلوب روسیه تلقی می‌شود» (Parks, 2015: 3).

نتیجه‌گیری

سیاست‌های روسیه در قبال همسایگان شرقی، سبب ایجاد وضعیتی از نگرانی استراتژیک در کشورهای نوردیک و بالتیک شده است. خصوصاً تهاجم روسیه به اوکراین در شرایطی که همسایگان دیگر روسیه نیز از شباهت‌هایی نسبت به اوکراین برخوردارند، سبب شده است تا موضوع «هم‌وطنان خارج از کشور» روسیه که بهانه روسیه برای مداخلات در کشورهای بالتیک بوده است، به‌عنوان بهانه‌ای برای ائتلاف‌سازی‌های جدید توسط کشورهای بالتیک و نوردیک شود. این ائتلاف‌سازی‌ها هم در محیط منطقه‌ای (بالتیک - نوردیک) شکل گرفته و هم ترتیبات بین‌المللی فرامنطقه‌ای شبیه به ناتو را به خود درگیر کرده است. کشیده شدن پای ناتو به همسایگی شمال روسیه، سبب شکل‌گیری «معماری امنیتی» جدید در همسایگی روسیه با این اتحاد نظامی در یک گسترده مرزی نزدیک به ۱۳۴۰ کیلومتری شده است، وضعیتی که خود به‌عنوان یک بخش اصلی از «معماری امنیت» جدید روسیه در قبال غرب محسوب می‌شود. ادراک روسی نسبت به این وضعیت در نوردیک با توجه به منافع ژئوپلیتیک (نروژ در شبه‌جزیره اسوالبارد)، ژئواستراتژیک (فنلاند و نروژ)، ژئواکونومیک (فنلاند) و ژئوکالچر (فنلاند) و وضعیت خنثی سوئد برای روسیه، و در بالتیک با توجه به منافع ژئوپلیتیک (لیتوانی و لتونی)، ژئواستراتژیک (لتونی و لیتوانی)، ژئواکونومیک (لیتوانی و لتونی) و ژئوکالچر (استونی، لتونی و لیتوانی) همراه بوده است. برآیند این وضعیت معماری امنیتی منطقه بالتیک-نوردیک برای روسیه در یک محیط آنارشیک بین‌المللی است که در آن

تنها روسیه است که باید منافع چهارگانه فوق را برای خود به بالاترین میزان ممکن دنبال کند و هیچ قطعیتی نسبت به رفتار بازیگران منطقه‌ای و بازوی نظامی دو سوی آتلانتیک یعنی ناتو وجود ندارد. چنین وضعیتی یک «معمای امنیت» رئالیستی را برای روسیه به ارمغان آورده است.

منابع:

آرتر، دیوید (۱۴۰۰)، **سیاست و حکومت در اسکاندیناوی**، ترجمه رضا رحمتی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

Alexseev MA. (2005). “The Immigration Security Dilemma: Anarchy, Offensiveness, and “Groupness”” In: **Immigration Phobia and the Security Dilemma: Russia, Europe, and the United States**. Cambridge University Press.

Andžāns, Māris (2023) “Small Powers, Geopolitical Crisis and Hypersecuritisation: Latvia and the Effects of Russia’s Second War in Ukraine”, **Central European Journal of International and Security Studies** Volume 17, Issue 2, 2023, pp. 138-162. DOI: 10.51870/RNCC4980.

Antczak, A., & Śliwa, Z. (2018). **Security dilemmas of the Baltic region**. *Środkowoeuropejskie Studia Polityczne*, (3), 119–134. <https://doi.org/10.14746/ssp.2018.3.8>

Bērziņa, Ieva, Māris Cepurītis, Diana Kaljula And Ivo Juurvee (2018), “**Russia’s Footprint In The Nordic-Baltic Information Environment**” Prepared By The Nato Strategic Communications Centre Of Excellence

Berzins, J., (2018), **Possible Scenarios of Russian Intervention in Latvia**, **American Enterprise Institute. United States of America**. (12 February 2018), Available in: <https://policycommons.net/artifacts/1296449/possible-scenarios-of-russian-intervention-in-latvia/1899701/>

Bishop, K. and Ellyatt, H. (2022) **Finland, Sweden Set to Apply to Join NATO, A Historic mMove for the Traditionally Neutral Countries**. Available at: <https://www.cnbc.com/2022/05/15/finland-will-apply-for-nato-membership-president-says.html> (Access 16.12.2022).

Cameron, Donald (1989), **How War Came**, New York: Pantheon.

Cenciotti, David (2013), “**Russia Simulated A Large-Scale Aerial Night Attack On Sweden**”, (24 April 2013), Available in: <https://www.businessinsider.com/david-cenciotti-russia-simulated-a-massive-aerial-attack-2013-4?IR=T>

- Dagens Nyheter (2014), “**Eyewitness: ”I Saw a large Submarine in Stockholm”**”, (26 October 2018), Available in: <https://www.dn.se/nyheter/sverige/eyewitness-i-saw-a-large-submarine-in-stockholm/>
- Delfi (2022), “**Rimi’ un ‘Maxima’ Pārtrauks Krievijā Ražotu Preču Tirgošanu** [‘Rimi’ and ‘Maxima’ to Cease Selling Products Produced in Russia]. (24 February 2024), available in: https://www.delfi.lv/news/national/politics/rimi-un-maxima-partrauks-krievija-razotu-precu-tirgosanu.d?id=54095086&__cf_chl_tk=tHqwvRkzIN1ND4FQZDsfHxh1r6bPTvsj_VI_OB6jpsps-1734432782-1.0.1.1-nF88zeCWRAx6liBgQIEEMywb8hfqT0Qx0KfDbNTXENA
- Encyclopedia of Britannica** (2024), “Sudetenland”, Available in: <https://www.britannica.com/place/Sudetenland>
- France 24** (2022) Finnish MPs Open Debate on Joining NATO. Available at: <https://www.france24.com/en/live-news/20220420-finnish-mps-opendebate-on-joining-nato> (Access 16.12.2022).
- Galeotti, Mark (2019), “**The Baltic States as Targets and Levers: The Role of the Region in Russian Strategy**” (3 April 2019), Available in: <https://www.marshallcenter.org/en/publications/security-insights/baltic-states-targets-and-levers-role-region-russian-strategy-0>
- Greene, Toby (2022) “**German Policy: is Europe Ready for German Military Power? Is Germany?**” (28 March 2022), Available in: <https://ukandeu.ac.uk/german-policy-military/>
- Herbert Butterfield (1951), **History and Human Relations**, London: Collins.
- Herz, J. H. (1950). Idealist Internationalism and the Security Dilemma. **World Politics**, 2(2), 157–180. <https://doi.org/10.2307/2009187>
- Herz, John H. (1951). **Political Realism and Political Idealism**. Cambridge University Press.
- Herz, John H. (1959). **International Politics in the Atomic Age**, Columbia University Press. <https://doi.org/10.7312/herz91614>
- “Historical Patterns”. (2019), in **World war 2: Why Did War Happen Again?**.
- Holmström, Mikael (2013), “**Ryskt flyg övade anfall mot Sverige**” (22 April 2013), Available in: <https://www.svd.se/a/ef3fc1a2-cff8-32d8-a8c4-afe453e5d888/ryskt-flyg-ovade-anfall-mot-sverige>
- Jervis, R.E. (1976). **Perception and Misperception in International Politics**.
- Jervis, Robert (1978), “Cooperation Under the Security Dilemma”, **World Politics**, Vol. 30, No. 2, 167-214
- Kundnani, Hans (2015), '**The German Question**', The Paradox of German Power, Oxford Academic, 7-22. 2015), <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780190245504.003.0002>

- Kundu, N. D. (2003). Russia's Baltic Security Dilemma. **India Quarterly**, 59(1/2), 59–72.
<http://www.jstor.org/stable/45073510>
- Longerich, Peter (2015) **Hitler. Biographie**. Siedler, Munich: Penguin Random House Verlagsgruppe GmbH.
- Ministry of Foreign Affairs Latvia (2024), “**NATO Enhanced Forward Presence**” (25, March 2024), Available in: https://www.mfa.gov.lv/en/nato-enhanced-forward-presence?utm_source=https%3A%2F%2Fwww.google.com%2F
- Nyberg, René (2024), “**Securing Borders After a Breach of Confidence: Russian-Finnish Relations**” (5 September 2024), Available in: <https://carnegieendowment.org/russia-eurasia/politika/2024/09/russia-finland-border-security?lang=en>
- Østhagen Andreas, Otto Svendsen and Max Bergmann (2023), “**Arctic Geopolitical: The Svalbard Archipelago**”, CSIS.
- Praks H. (2015), **Hybrid or Not: Deterring and Defeating Russia's Ways of Warfare in the Baltics – the Case of Estonia**, “Research Paper,” no. 124, NATO Defence College, Rome.
- Quentin, Martel (2024), “**The Arctic, a Geographical Region Beset by Geopolitical Tensions with Russia**” 15 December 2024, available in: <https://ras-nsa.ca/the-arctic-a-geographical-region-beset-by-geopolitical-tensions-with-russia/>
- Rahmati, R. (2020). Geo-Economics and Reshaping the Regional Order (Nordic, Southeast Asia and MENA). **International Political Economy Studies**, 3(1), 151-179.
- Rahmati, R. (2020). Greenland: New Geopolitical Hotspot. **Journal of Politics and International Relations**, 4(7), 111-141.
- Rahmati, Reza (2023). Nordic Small States; Security Policies in Transitions of the International Environment. **Political and International Approaches**, 14(2), 11-39.
- Romanovs U., Andzans M. (2017), The Trilateral Military Cooperation of the Baltic States in the “New Normal” Security Landscape, in: **Security in the Baltic Sea Region: Realities and Prospects The Rīga Conference Papers 2017**, eds. A. Sprūds, M. Andžāns, Latvian Institute of International Affairs, Riga
- Safari, A. and Moradifar, S. (2025). Eurasian Security Order: From Idea to Practice. **Central Asia and The Caucasus Journal**, 31(129), 229-258.
- Schmitt, Carl (2008), **The Leviathan in the State Theory of Thomas Hobbes: Meaning and Failure of a Political Symbol**, University of Chicago Press.
- Seethi, K. M. (2024), “**Rising Tensions in the Arctic: Norway and Russia at Odds Over Svalbard**” 20 June 2024, Available in: <https://thegeopolitics.com/rising-tensions-in-the-arctic-norway-and-russia-at-odds-over-svalbard/>

- Shlapak, David A. and Michael Johnson (2016), **“Reinforcing Deterrence on NATO’s Eastern Flank: Wargaming the Defense of the Baltics,”** Rand Corporation, 2016, https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1253.html.
- Snedden, Christopher (2018), **“Regional Security Architecture: Some Terms and Organizations,”** **Asia-Pacific Center for Security Studies, 1-14.**
- Suchoples J. (2023). In the Shadow of the Eastern Neighbour. Finland in the Security Policy of Russia and the Soviet Union from Peter the Great to Contemporary Times. **Studia Europejskie – Studies in European Affairs, 4/2022, 9-38.** DOI: <https://doi.org/10.33067/SE.4.2022.1>
- Tang, Shiping (2009) The Security Dilemma: A Conceptual Analysis, **Security Studies, 18:3, 587-623,** DOI: 10.1080/09636410903133050
- Tang, Shiping (2013), **“The Virtue of Uncertain Advice: Robert Jervis”** in Classics of International Relations, Routledge.
- Thucydides, (1972). **History of the Peloponnesian War.** New York: Penguin Book.
- Treaty between Norway, **The United States of America, Denmark, France, Italy, Japan, the Netherlands, Great Britain and Ireland and the British overseas Dominions and Sweden concerning Spitsbergen signed in Paris 9th February 1920,** Available in: https://library.arcticportal.org/1909/1/The_Svalbard_Treaty_9ssFy.pdf
- Wieslander, Anna (2024), **“How the Nordic-Baltic States are leading the Way on European Security”**, (16 December 2024), Available: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/how-the-nordic-baltic-states-are-leading-the-way-on-european-security/>
- Zakem V., Saunders P., Antoun D. (2015), **Mobilizing Compatriots: Russia’s Strategy, Tactics, and Influence in the Former Soviet Union,** CNA’s Occasional Paper.

The Russian Security Dilemma in the Nordic-Baltic Region

Reza Rahmati¹

Since Russia's war with Georgia in 2008, the annexation of the Crimean Peninsula in 2014, its intervention in the Syrian conflict in direct opposition to Western interests, the invasion of eastern Ukraine on February 24, 2022, and its interference in the affairs of other countries, discussions about Russia's behavior and intentions have increased significantly in areas that have geographical proximity to Russia. Especially since the "Ukrainian issue" has a prominent non-geopolitical feature, and there are many "nation-states" with this feature in Russia's neighborhoods and surroundings. The study of Russian foreign policy trends in the Nordic-Baltic region and the influential component of Russia's "compatriots abroad" can shed light on geopolitical trends in the Nordic and Baltic regions. The main question of this article is how the security dilemma has affected the relations between Russia and the Nordic-Baltic countries. Based on Russia's understanding of the security dilemma, this research examines the issue that the security dilemma has expanded the scope of Moscow's security threats to the Baltic and Nordic regions. "Uncertainty," "self-reliance," and "anarchy" in Russia's foreign policy behavior have led to the weakening of the national security dilemma in the Nordic-Baltic countries. This research will attempt to analyze Russia's behavior in dealing with the Nordics and Baltic using the logic of the security dilemma.

Keywords: Nordic, Baltic, Russia, security Dilemma, Scandinavia.

¹. Assistant Professor and Faculty Member, Abu Ali Sina University, University of Hamedan, Hamedan, Islamic Republic of Iran. r.rahmati@basu.ac.ir